

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

ولی نیستانی
۰۶ جنوری ۲۰۱۶

چه باید کرد؟

یک سال و اندی از شروع کار آنچه تحت عنوان «حکومت وحدت ملی» با فرمایش و مداخله مستقیم وزیر خارجه ایالات متحده امریکا در کابل ایجاد شد، سپری می شود. هر چند تعداد کثیر ناظران و آگاهان داخلی و خارجی، از آغاز این ازدواج سیاسی اجباری، در مورد کارائی و دوام آن شک و تردیدهای زیادی ابراز داشتند، مع ذلك، اکثریت افغانها با درک اوضاع شکنن کشور، فقدان بدیل بهتر، احتمال ظهورخسونت‌های خیابانی توسط طرفداران مسلح دو تیم انتخاباتی، تهدید ایجاد حکومت موازی، نبود راه برون رفت آسانتر، و حضور مخالفین مسلح در حصاره اطراف پایتخت، دل نادل از ایجاد این ائتلاف استقبال و اظهار امیدواری نمودند که دو تیم مؤتلف هرچه زودتر رشادت، مسؤولیت پذیری، از خودگذری، و پختگی سیاسی را که برای مؤثریت کاری چنین ائتلافی در عمل مورد نیاز خواهد بود، در خود بپرورند و از آن در راه طرح و تطبیق یک برنامه منظم و مشترک ملی برای حل معضله های متعدد و روزافزون کشور استفاده نمایند. بنابر همین دلایل، قشر آگاه کشور، تقلبات گسترده ای را که هردو تیم انتخاباتی در جریان انتخابات مرتکب شده بودند با دیده اغماض نگریسته و شرکت مردم در انتخابات را یک «حماسه ملی» مردم افغانستان قلمداد کردند (با وجودی که تهدید و فشار زورمندان محلی وابسته به تیم های انتخاباتی، عامل عمده در کشانیدن مردم به سوی محلات رأی‌دهی بود نه عقیده و علاقه خود مردم به انتخابات).

روزها، هفته ها، ماهها، و سالی که سپری شد نشان داد که، متأسفانه، امیدواری و خوشبینی اولیه و سست پائی که درباره اداره آقایان "غنی-عبدالله" ابراز می شد، با واقعیت های تلخ سیاسی افغانستان و مذاق و اهداف گروهی دو تیم انتخاباتی همخوانی نداشت (و ندارد). هر روزی که از حیات سیاسی نامطمئن حکومت به اصطلاح «وحدت ملی» سپری شد نشانه تازه ای از این حقیقت تلخ بود که همکاری سالم و سازنده میان آقایان "غنی" و "عبدالله" و همکاران شان امری است قرین به ناممکن. البته از بدو پایان غایله انتخابات تا امروز هردو طرف سعی نهائی به خرج داده اند تا اختلافات و خصومت‌های شخصی و گروهی خود را با چهره های بشاش ظاهری و بغل کشی های گرم ولی واضحاً مصنوعی از انظار مردم و حامیان خارجی خود پنهان نمایند. ولی از کارکرد و کردار سیاسی-اداری عملی و روزمره دو گروه، و همچنان از خلال ایماها و اشاره های هواخواهان طرفین در مطبوعات، واضحاً پیداست که هیچ یک از آنها به این ازدواج اجباری، و سند تحریری زیربنائی آن، وفادار نبوده و دل به جاها و اهداف دیگری بسته اند. چنین به نظر می رسد که هردو گروه، حکومت را نه به حیث یک امانت و مسؤولیت ملی و خدمتگذار مردم، بلکه به حیث

جایزه ای انحصاری در قمار سیاسی می‌پندارند که می‌باید از آن برای تحکیم قدرت گروهی و ارضای انتظارات و خواسته‌های قومی و شخصی خود و حامیان خود استفاده و استفاده کنند. هر دو طرف مصمم به نظر می‌رسند که بخش هرچه بزرگتر قدرت تصمیم‌گیری و پست‌های کلیدی دولتی را به خود اختصاص دهند و احیاناً بدینوسیله زمینه را برای زور آزمائی و برخورد احتمالی نهائی در آینده، آماده سازند. بدیهی است که هدف چنین زور آزمائی و برخورد نهائی همانا اخراج طرف بازنده از سکان قدرت خواهد بود. (باید اشاره نمود که برای برخی از کسانی که در حکومت آقایان "غنی" و "عبدالله" به مسؤولیت‌های امنیتی گماشته شده‌اند، حرکات کودتائی امری ناآشنا و تازه ای نیست.) عدم توافق آقایان "غنی" و "عبدالله" در مورد یافتن شخص مناسبی برای رهبری وزارت دفاع، تقرر یکی از سرشناسان نظام خلق/پرچم به سمت وزیر داخله، و خروج دراماتیک رئیس امنیت ملی دوران "حامد کرزی" از صحنه، نشانه‌های واضح از عدم اعتماد میان طرفین و ناشی از هراسی است که ایشان از همدیگر و از آینده دارند. این پیش‌بینی که در صورت برخورد داغ میان دو گروه، احتمالاً ایالات متحده، به منظور خاموش ساختن غایله رسانه‌ئی و کوتاه ساختن بحران، حمایت خود را از گروه برنده اعلان خواهد کرد نه از گروه بازنده، به هراس و بی‌اعتمادی هر دو طرف افزوده و هریک را در قصد خود مصمم‌تر و به خوشخدمتی به ایالات متحده علاقه‌مندتر می‌سازد.

مع‌ذلک، باید گفته شود که آنچه در عقب اختلافات و کشمکش‌های روزمره سیاسی/اداری آقایان "غنی" و "عبدالله" نهفته است، نه اختلاف در پالیسی و سیاست‌کاری، بلکه اهداف و آمال درازمدت قومی آنها است که هر دو از دوران جوانی تا به امروز به آن سخت دل‌بسته و مجذوب‌اند. در حالی که یکی در اندیشه‌های حاکمیت سیاسی انحصاری قوم خاصی است، دیگری سعی دارد زمینه را برای تضعیف و تجرید آن قوم و انحصار قدرت توسط قوم دیگری آماده سازد. با تعقیب این اهداف متضاد، و ناممکن، آقایان "غنی" و "عبدالله" نشان می‌دهند که از تاریخ، ساختار، و روابط ذاتی مردم افغانستان کاملاً ناآگاه بوده و از روند برگشت ناپذیر زمان چیزی نیاموخته‌اند. این آقایان که سیاست و اهداف سیاسی‌شان بر عصای چوبین قومگرایی استوار شده است، نمی‌دانند و یا نمی‌خواهند بدانند که کلید حیات و بقای سیاسی افغانستان در اتحاد، زیست باهمی، و همکاری اقوام آن نهفته است نه در شقاق و حاکمیت انحصاری یک قوم بر قوم دیگر. با تعقیب اهداف نامقدسی که در گذشته بارها به ناکامی‌های خونین انجامیده‌اند، ایندو آقا و هواخواهان‌شان (چون "یون" و "امر" و "زاخیلوال" و امثال‌شان) در صدد حفظ و تکرار مقوله‌های خانمانسوزی‌اند که در گذشته خانه مشترک هزاره و تاجک و پشتون و ترکمن و ازبک و بلوچ را به خون و آتش کشیده است! در این بازی خاینانه و ماکیاویلیستی، آقایان "غنی" و "عبدالله" نه تنها احساسات بدوی و خام اقوام خود را به سود شخصی خود به بازی گرفته‌اند، بلکه همبستگی میان اقوام افغانستان را نیز شدیداً خدشه دار ساخته و یکی را در برابر دیگری برانگیخته‌اند. با این بازی خاینانه قومی، آقایان "عبدالله" و "غنی" زمینه‌های بیشتر دشمنی میان اقوام افغانستان را فراهم نموده و شیرازه حیات باهمی و صلح‌آمیز مردم کشور را به سوی شقاق و نابودی سوق می‌دهند. تفکر ماکیاویلیستی "غنی" و "عبدالله" از اینجا معلوم است که هرچند هر دو در زبان دم از دموکراسی می‌زنند، آنچه در عمل انجام می‌دهند با دموکراسی فرسخ‌ها فاصله دارد. برطرفی معاونین ولایات هلمند و غزنی به علت انتقاد آنها از بیکارگی حکومت مرکزی در عرصه امنیت نشان می‌دهد که این نظام از شرط مسؤولیت‌پذیری فرسنگ‌ها فاصله دارد و اگر حامیان خارجی آن اجازه دهند، یک شبه به دیکتاتوری مطلقه استحاله خواهد نمود. آقایان "غنی-عبدالله" و همکاران‌شان با غصب قدرت سیاسی از طریق تقلب و مداخله گسترده هواخواهان‌شان در جریان انتخابات، ثابت کرده‌اند که عقیده‌ای به دموکراسی واقعی ندارند. غصب قدرت توسط تقلب در انتخابات به همان اندازه مردود و منحوس است که غصب آن توسط شمشیر و برچه. ایشان با به تعویق انداختن معیاد انتخابات پارلمانی، خلع صلاحیت

قضاء، و رفتار خویشخورانه و شخصی با بیروکراسی دولتی به ریش مردم افغانستان خندیده و بی عقلی و سادگی فکری سیاستگران و مالیه دهندگان امریکائی را به مضحکه گرفته اند.

به دلیل این طرز تفکر نادرست و برخورد غیراصولی با امر حکومتداری، من جمله بهره کشی های شخصی و گروهی از امکانات و پست های حکومتی، دو گروه مؤتلف در دستگاه «وحدت ملی» در مدتی که سپری شد نتوانستند و یا نخواستند به مشکلات امنیتی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، عدلی و قضائیی که روزنه حیات و امید را بر مردم افغانستان تنگ ساخته اند، رسیدگی نمایند. امروز با وضاحت تمام مشهود است که حکومت نامنهاد و تحت الحمایه «وحدت ملی» نه تنها قادر به اداره مسؤولانه امور کشور نیست، بلکه، بدون تردید، در نتیجه بی کفایتی و برخورد غیرمسؤولانه با امور مردم و دولت، و فقدان برنامه ملی مشترک، مملکت و حکومت را به ورطه سقوط مجدد به پرتگاه جنگ داخلی و یا جدائی دیفکتوی ملی سوق می دهد. این دستگاه بی کفایت و بی اعتنا به منافع ملی، که اکثریت مردم افغانستان انتظار اضمحلال امروز و یا فردای آن را دارند، محض توسط قدرت نظامی و پولی ایالات متحده و ناتو بر پا نگهداشته شده و هیچ جایگاهی در قلوب مردم کشور، جز سرسپردگان دو گروه، ندارد.

رهبران و هواخواهان هردو گروه شامل در قدرت، در صحبت های شخصی با کسانی که از مسیر اوضاع کنونی اظهار نگرانی می کنند، طرف دیگر قدرت را متهم به عدم همکاری و زیاده خواهی می کنند و در موارد زیادی تقصیر خرابی روزافزون اوضاع را به میراثهائی نسبت می دهند که گویا از دوران حکومت "حامد کرزی" برجای مانده اند. با اذعان بر این که حکومت آقای "کرزی" دستگاه فاسد و ناکاره ای بود که فرصتهای زیاد و با ارزش اعمار مجدد افغانستان را رایگان از دست داد، حقیقت امر این است که پس از گذشت یک سال همآغوشی اجباری سیاسی، هردو تیم «تحول و تداوم» و «اصلاحات و همگرایی» از شرکت و حضور طرف دیگر در قدرت کاملاً ناراضی است و تصمیم بر آن دارد تا کار خود را تا جایی و زمانی که میسر است خود به تنهایی به پیش ببرد و از حضور در حلقه قدرت تا حد ممکن به سود خود و هواخواهان خود استفاده کند. از اینجاست که همکاری و همگرایی در اداره به چپاول و تغافل در اداره میل شده و امر تقرر در اداره به مسابقه بزکشی استحاله کرده است. آقایان "غنی" و "عبدالله"، تا جایی که در مطبوعات کشور منعکس می گردد، خود نیز به این حقیقت تلخ آگاهی داشته و به عوارض آن معترف اند ولی در امر مقابله با آن یا خود را ناتوان می یابند و یا غرض بدنام ساختن طرف مقابل، خود را به کوچه حسن چپ زده امیدوارند تا اوضاع الی رسیدن موقع مناسب برای یک کودتا، از این هم بدتر گردد؛ تا باشد که اخراج رقیب از «شرکت سهامی»ی که حکومت عملاً به آن تبدیل شده است، سهل تر شده و در انظار عامه و خارجیان موجه تر جلوه کند.

در نتیجه این محاسبه، مسابقه کسب امتیاز و استفاده جوئی از دم و دستگاه دولت، فکر و هوش روزمره هردو تیم و رهبران آنها را به خود مشغول داشته و ایشان را از توجه به امور حیاتی حکومت و کشور کلاً باز داشته است. امر حکومتداری به چانه زنی بالای چوکی و مقام تبدیل شده و همکاری صادقانه به منظور تأمین امنیت و رفاه مردم از اجندای کاری هردو طرف کاملاً حذف گردیده است. در عین حال، هردو طرف سعی دارند تا خود را در زمینه خوشخدمتی به حامیان خارجی خود جدی تر و مؤثرتر جلوه دهند تا باشد که در روز تصفیة حساب نهائی حمایت طرف های خارجی را با خود داشته باشند. از این جاست که آقای "غنی"، پسر بچه ای را که هنوز از دهنش بوی شیر می آید و بچه فرزندی یک خانواده برتانیایی بوده و قادر به نوشتن و خوان زبان های کشور نمی باشد، به سمت سفیر کبیر (!) افغانستان در واشنگتن مقرر میکند تا قاصدک شخصی او در پنتاگون و قصر سفید باشد و آقای "عبدالله" مشاور خاص خود آقای "صیقل" را، که در صف نخستین تجزیه طلبان تاجیک تبار قرار داشته و از نام افغان

به طور آشکار اظهار انزجار می کند، در سازمان ملل جابه جا می سازد. آقایان "عبدالله" و "غنی" از عواقب ارتکاب چنین نابکاریها و سهل انگاری ها هراسی ندارند زیرا می بینند که مردم مظلوم و به گروگان گرفته شده افغانستان از یک طرف در زیر چکمه های اشغال زمین گیر شده اند و از جانب دیگر این مردم مظلوم و درد رسیده، بدیل ممکن و بهتری را در افق سیاسی خود سراغ ندارند.

در چنین اوضاع نابسامان و ناهنجار، و با ناامیدی و اغمای عمیق سیاسی که بر ملت مستولی گردیده است، سؤال ساده ولی حیاتی که در این برهه زمان در برابر وطندوستان و آگاهان سیاسی کشور قرار می گیرد این است که چه باید کرد؟ آیا خاموش نشست و ناظر جنگ تن به تن میان "غنی" و "عبدالله" و سقوط کشور در عمق فاجعه دیگری شد و یا این که باید کاری کرد تا از فاجعه ای که در کمین نشسته است جلوگیری به عمل آید؟ اگر کاری باید کرد، چه باید کرد؟ راه نجات چیست و مقدمات این سفر مشکل و پرخطر را چگونه و بر بنای چه مفکوره ای باید چید؟

یادداشت:

به حیث فرزند حقیر مردمی که در دست دژخیمان سیاسی چهار دهه اخیر ظلم و رنج فراوان دیده اند، استدعا می کنم که نظرات خود را در ارتباط با این پرسش مهم و حیاتی با همدیگر و با این حقیر شریک سازید، تا باشد ذات کبریائی تقصیرات ما را ببخشاید و روزنه امید را در برابر مردم درد رسیده ما بگشاید.

با احترام

دوکتور ولی نیستانی